

**متن سخنرانی دیدار نهم****حضرت استاد مهدی سلیمانی (حفظه الله)****۱۶ آبان ماه ۱۴۰۳**

بسم الله الرحمن الرحيم

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

وَلَا تَزُكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ

آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ سوره هود هست این سوره وقتی بر پیامبر نازل شد نفس مقدس پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی محمد و عجل فرجه‌هم فرمودند سوره هود مرا پیر کرد

ابتدا خیر مقدم عرض میکنم خدمت عزیزانی که از مدرسه امام رضا (علیه السلام) تشریف آوردید اینجا هم منزل خودتون و مسکن شماست و مدرسه صاحب الزمان منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هست و ثانیاً تولد حضرت زینب سلام الله علیها رو تبریک می‌گیم به همه مسلمین شیعیان جهان، حوزه های علمیه، مراجع عظام تقلید، مخصوصاً حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و مخصوصاً حضرت امام خامنه ای حفظه الله.

در ایام اربعین سیدالشهدای جبهه مقاومت مرحوم شهید، علامه سید حسن نصرالله هستیم. وقتی می‌گم علامه، می‌شود به راحتی آیت الله گفت. و این برای اینه که ایشان حدوداً در سن ۳۰ سالگی یا کمتر بوده سید حسن که تحصیلاتشان در قم و نجف داشتند که محضر امام رحمت الله علیه میان. حکمی که برای ایفای نقش در لبنان و جنوب لبنان و ضاحیه حزب الله و اختیارات شرعی و معنوی امور حسبه که امام برای ایشان بنویسند اون زمان تعبیر به حجت الاسلام میماند خیلی از ائمه جمعه که در شهرهاشون به عنوان آیت الله بودند امام برایشان حجت الاسلام مینوشت. یعنی گاهی پیرمردهای ۵۰ به بالا بودند امام وقتی حکم نمایند ولی فقیه از طرف خودشون به آنها میداد به عنوان حجت الاسلام حکم می‌داد.

حالا سید حسن جوان، امام به ایشان لقب 'حجت الاسلام' داده بود تا بعد از ۳۰ سال و این همه خدمات و زحمات، واقعاً آیت الله باشند. خدماتی که ایشان به اسلام کرده‌اند، زحماتی که برای اسلام کشیده‌اند، نقشی که در راستای اسلام ایفا کرده‌اند، آثار و برکاتی که زحمات سید حسن داشته‌اند، آینده خود را نشان خواهد داد. همان‌طور که مقام معظم رهبری در رابطه با حاج قاسم عزیز فرمودند، 'زحمات حاج قاسم معلوم خواهد شد.' در زمان خودش هم معلوم شد، اما اکنون نیز می‌توان گفت که ایستایی و ماندگاری مقاومت که به این شکل در صحنه با سینه‌ای ستبر و مستحکم پابرجاست، همچنان قاطعانه و با صلابت از دین خدا، شریعت و از آب و ناموس و کیان اسلام و مسلمین در غزه و لبنان دفاع می‌کنند.

این‌ها برکات زحمات شهید سردار سلیمانی و همسنگرش سید حسن نصرالله است. آقا امیرالمؤمنین(علیه السلام) می‌فرماید: 'فردا و فرداها، آینده‌ها علی بن ابی‌طالب را خواهند شناخت.' در زمانی که حضرت در بین آنها بودند، حضرت شناخته نشدند. شعری هست که می‌گوید: 'ای بسا شاعری که بعد از مرگ زاد.' شاعرهایی هستند که بعد از مرگ صاحبشان تازه شناخته می‌شوند. یعنی در تمام دوران‌ها و معاصرت‌ها بسیاری از بزرگان به‌درستی شناخته نمی‌شوند.

برای مثال، علامه مطهری، تا زمانی که زنده بود، قدرش معلوم نشد. علامه طباطبایی، علامه حسن‌زاده آملی، آیت‌الله اصلاح یزدی و خود امام خمینی(رحمت‌الله علیه) همین‌طور بودند. قرن‌ها شاید بگذرد، اما جریانی که امام(رحمت‌الله علیه) به‌وجود آورد، همان‌طور که تابوت رژیم شاه را برانداخت، به این سادگی نبود. کاری که امام کرد واقعاً یک معجزه بود. کار ساده و آسانی نبود. امام توانست طاغوتی که مستحکم‌ترین ژاندارم استکبار و آمریکا در منطقه بود را به‌زیر بکشد. در عین حال که برای آنها ارزشی نداشت، شاید برخی بگویند که چون ژاندارم بود و اینقدر قدرت داشت، خوب بود. نه، برخی از این طاغوت‌ها تمام همتشان صرف کوبیدن زیر دستان بود. یکی از نشانه‌های نفاق همین است که باید از آن پرهیز کنیم. از نشانه‌های نفاق ظلم و ستم به زیر دستان، چاپلوسی نسبت به مافوق است. شاه ما در حالی که به ملت ایران ستم می‌کرد و ظلم می‌کرد، نسبت به آنها نوکری می‌کرد.

روزولت، چرچیل و استالین، سه رهبر برجسته‌ی کشورهای بزرگ آن زمان، پیش از انقلاب، شوروی سابق، در آمریکا و انگلیس، دو سه روز در شمال ایران سمیناری برگزار کرده بودند. شاه ایران از این جلسه بی‌خبر بود. این سران به ایران آمده بودند و در آنجا جلسه‌ای تشکیل داده بودند تا تصمیماتی برای مدیریت ایران و حتی جهان بگیرند. هدف آنها از این اقدام مشخص نیست، اما ممکن است اتفاق مهمی در ایران رخ داده بود که باعث سفر آنها به ایران شده باشد.

شاه محمدرضا، پسر رضا شاه بود. حیف است که نام امام رضا(علیه السلام) بر این افراد گذاشته شده است. وقتی جلسه‌ی این سران برگزار شد، شاه تازه بعد از یک یا دو روز متوجه شد. این موضوع خیلی شرم‌آور بود که در کشور شاه، مردم بفهمند که سران کشورهای بزرگ بدون اطلاع شاه، در ایران جلسه گرفته‌اند. برای اینکه این بی‌احترامی را از خود دور کند، شاه به محل اجلاس رفت و خواست که با آنها ملاقات کند. رئیس‌جمهور آمریکا و شوروی درخواست او را رد کردند، چون نخست‌وزیر انگلیس بیشتر شاه رو تحت نفوذ و سلطه داشت. گفتن شاه ایران با شما کار داره از تو جلسه اومد بیرون، بلا تشبیه مثل اینکه از اینجا بره توی حیاط که او جلوتر نیاد، به شاه گفت چکار داری؟ او گفت من میتونم توی جلسه بیام؟ نخست وزیر به او گفت اینجا جای شما نیست.

این واقعیت به روشنی نشان می‌دهد که شاه در آن زمان چقدر حقیر و منفعل بود. بیرون از جلسه، تلاش می‌کرد خود را در موقعیت شاهانه‌ای نشان دهد و وانمود کند که قدرت دارد، اما در درون، به وضوح نشان داد که هیچ قدرتی ندارد. این وضعیت به خوبی بیانگر آن است که شاه در آن شرایط، خود را به طور کامل نوکر می‌دید. نخست‌وزیر انگلیس هم کمی با شاه گرم گرفت و با او عکسی انداخت تا در روزنامه‌ها منتشر کنند که شاه ایران در آنجا حضور داشته است.

زمانی بوده که رضاشاه در جزیره موریس تبعید بود شاه گفت: 'تنها خواهش من این است که پدرم را به جایی با آب و هوای بهتر منتقل کنید.' این درخواست به طور جدی مطرح شد، اما در نهایت بی‌نتیجه ماند. فرح، همسر شاه، در خاطراتش می‌گوید که وقتی شاه به بیماری سرطان مبتلا شد، ما به آمریکا رفتیم و آنها اصلاً نمی‌خواستند به ما اجازه ورود بدهند. چون ورود شاه، به ویژه در اواخر حکومتش، با توجه به بدبینی‌هایی که مردم نسبت به او داشتند، برای آمریکا مناسب نبود. به شاه گفته بودند: 'اگر دوباره شاه بشوی، یک سرسپرده برای آمریکا خواهی شد.' شاه جواب داده بود: 'ابداً، من حالا می‌فهمم که این همه خدمت به آمریکا بی‌فایده بوده است. آنها فقط برای منافع خودشان از ما بهره‌برداری کردند.'

او اضافه کرد: 'اگر دوباره به ایران برگردم و وضعیت به همان شکل سابق باشد، مسیر قبلی را نمی‌روم.' در حالی که بر فراز آسمان آمریکا بودیم، آنها به ما اجازه فرود نمی‌دادند. تا اینکه بالاخره با التماس زیاد، من و محمد توانستیم هواپیما را بنشانیم. سپس به ما پیشنهاد دادند که به پاناما برویم، جایی که شاه در نهایت در آنجا از دنیا رفت.

فرح می‌گوید: 'وقتی هواپیما فرود آمد، فکر می‌کردم چون همسر شاه هستم، باید با تشریفات ویژه، ماشین‌های ضدگلوله و هیئت‌های استقبال روبه‌رو شویم. اما وقتی فرود آمدم، فقط یک آمبولانس به استقبال ما آمد. یک آمبولانس، یک نیروی امنیتی، و یک پزشک که اگر حال شاه بد شد، به او رسیدگی کنند. سپس به بیمارستان رفتیم.'

در بیمارستان معاینه‌ای انجام دادند و مداوایی کردند و سپس یک اتاق دو تخته و کوچک به ما دادند که یخچالی هم داشت. این اتاق شبیه سوئیت بود. وقتی وارد شدیم، درب را بستند و جالب اینجاست که دستگیره در را از داخل برداشتند تا نتوانیم در را باز کنیم و بیرون برویم. به مسئولین گفتم: 'شاه مریض است، قرص باید بخورد، کارهایی دارد. در را باز کنید، شاید لازم باشد با شما تماس بگیریم تا حالش بدتر نشود.' اما آنها پاسخ دادند: 'برو، زیادی حرف نزن. اگر کار داشتی یا آب خواستی، همین در را بزن، ما می‌آییم و در را باز می‌کنیم تا ببینیم چه کار داری.' این وضعیت بود.

همین چند روز پیش، روز پنج‌آبان، وقتی اسرائیل به ایران حمله کرد، همین حمله جزئی که این همه روی آن مانور می‌دادند، جوری زد که به ترقه‌زنی هم شبیه بود. خود اسرائیلی‌ها هم گفته بودند که شب ۵ آبان ما به ایران حمله کردیم یا ایران به ما حمله کرده است. چون مردم

ایران که همه در خواب ناز بودند، ما هم که همه بیدار بودیم و نگران بودیم. نخست‌وزیر ما، نتانیاهو، هم که در زیرزمین‌ها و سیاه‌چاله‌ها پنهان شده بود، خب نمی‌فهمیدیم که ما حمله کردیم یا ایران به ما حمله کرده است.

خوب، حالا یک چنین وضعیتی به حمدالله ایجاد شده و یک چنین اقتداری برای ما به وجود آمده است. شاه ما آن‌طور بود، ولی حالا خود ما این‌گونه هستیم. این را می‌خواهم عرض کنم و منطبق کنم با همین آیه‌ای که ذکر کردیم. همه این‌ها در سایه استقامت است؛ کما اینکه امر شده‌ایم به استقامت. استقامت در برابر سختی‌ها و استقامت در راه شهادت. روز تولد حضرت زینب سلام‌الله‌علیها هم روز استقامت است.

اگر بخواهیم یک پیوست به کار خودمان ایجاد کنیم، واقعاً باید از حضرت زینب استقامت را در تمام مسیر زندگی‌مان یاد بگیریم. حضرت زینب قهرمان استقامت بود. پیوستی باید ایجاد کنیم که این‌طور باشد: ما باید در مسیر طلبگی‌مان مانند حضرت زینب مردانه بایستیم و پای کار دین، شعائر دین، احکام دین، حاکمیت دین، شناسایی دین، تبلیغ دین و ترویج دین ایستاده و ایستادگی کنیم. گرچه اکنون کار طلبه‌ها واقعاً دشوار است

ما زمانی می‌شنیدیم که به‌ویژه در مدارس علمیه نجف، طلاب ایرانی که می‌رفتند و درس می‌خواندند، گاهی برای رفع گرسنگی، پوست خربزه‌ای که در تابستان می‌خوردند را خشک می‌کردند و گاهی از شدت گرسنگی آن را می‌خوردند. همچنین می‌گفتند این طلاب برای نماز شب می‌ایستادند، نه نماز صبح. جوان بودند و برای خواندن نماز شب، در نیمه شب بلند می‌شدند، حتی اگر احتیاج به آب داشتند، برای اینکه از نماز شب عقب نمانند، به سختی در استخر یخ غسل می‌کردند. نماز شب و تهجد برای آنها بسیار اهمیت داشت.

یک بار هم شنیدم که یکی از نمایندگان مقام معظم رهبری حفظه‌الله در مورد ماموریتی که به من داده بودند، گفت «رهبری به من گفت که با توجه به تجربیات مدیریتی که دارم، برای موفقیت‌های بیشتر در آینده، باید تنها از تهجد و نماز شب کمک بگیرم.

رهبری فرمودند: "من خودم {به تعبیر خودم} در سحرها شارژ می‌شوم؛ سحرها و عبادات هستند که این انرژی را می‌دهند. پس این مدیریت را محکم به تهجد و نماز شب گره بزن." هر گنج سعادت که خدا به حافظ داد، از دریای دعای شبانه و ورد سحری به دست آمده است. نور روحانیت خاصی در وقت سحر بر قلب‌ها می‌تابد. حالا این‌ها را ما زمانی می‌شنیدیم، و اکنون نیز طلبگی واقعاً سخت شده است. این را قبول دارم، با شرایط معیشتی، گرانی و تورم موجود. علما و بزرگان مانند شیخ طوسی، شیخ مفید، بحرالعلوم، آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله خویی و امام(ره) که حکومتی چنین قدرتمند را واژگون کرد.

امام(ره) تنها بود؛ با چه کسی می‌خواست انقلاب و حکومت تشکیل بدهد؟ گفته بود: "با همان‌هایی که در سال ۴۲ همراه پدرانشان صلح را انتخاب کردند." آن‌ها بودند که در سال



۵۷ به خیابان‌ها آمدند و انقلاب کردند. تمام این‌ها در سایه‌ی استقامت دینی بود. امام که حقوق ماهانه پنجاه میلیون نداشت، و مدرسه‌ای با امکانات امروز هم نبود. امروز چقدر امکانات در مدارس شما وجود دارد؛ در بسیاری از جاها صبحانه و ناهار هم می‌دهند. اما در گذشته با وجود کمبود امکانات، فقاقت و روحیه دینی زنده بود. حالا سؤال این است: آیا وضعیت ما سخت تر از حضرت زینسین (است؟ حضرت زینسین (در زمان خفقان، به ظاهر اسیر بود، اما اسارت درونی نداشت. او و همراهانش در چنگال یزیدیان بودند، ولی او اندیشه امام حسین (ع) را که به دستش سپرده شده بود، در سایه امامت امام زین العابدین (ع) حفظ کرد. حضرت زینسین (ع) قهرمانانه امانت‌دار ارزش‌های دینی و حافظ شئون امامت بود، حتی با وجود داغ‌های فراوانی که از دست دادن عزیزانش دیده بود.

آیا واقعاً سزاوار است که ما نماز شب نخوانیم؟ حضرت زینسین (ع) که فردا سالروز ولادت ایشان است، حتی با آن همه داغ سنگین و کمرشکن، هرگز نماز شبش ترک نشد. نقل نشده که نماز شب حضرت زینسین (ع) حتی یک شب قضا شده باشد. اما متأسفانه می‌بینیم که در بعضی از مدارس و خوابگاه‌ها حتی نماز صبح نیز گاهی قضا می‌شود و شاید در میان صد نفر، یکی یا دو نفر به این عبادات شبانه مقید باشند.

فرزند امام، حاج احمد آقا، نقل می‌کرد که اوایل متوجه این موضوع نبودم، اما بعدها فهمیدم که برخی روزها، شش ماه یک‌بار، مثلاً یک‌دفعه صبح که بیدار شدم، دیدم امام خیلی گریه می‌کنند. وقتی علت را پرسیدم، فرمودند: «نماز شب واجب نیست، اما اینکه نتوانستم نماز شب بخوانم، برای من خیلی اهمیت دارد. این یعنی توفیق از من سلب شده، و به معنای این است که من امشب راه نیافتم؛ خدا از من ناراضی است. شاید شب قبل حرفی زده شده یا غیبتی شده و تهمتی به مؤمن زده شده که باعث شده از قافله‌ی اهل نماز شب بیرون بمانم.

این موضوع از نظر امام بسیار مهم بود، و به همین دلیل احساس کرده بودند که توفیق خواندن نماز شب را پیدا نکرده اند. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «و رکعت نماز شب از دنیا و مافیها بهتر است.» حالا در دنیا چیزهای زیادی وجود دارد، از نعمت‌های بی‌شمار گرفته تا ثروت و پول؛ اما اگر همه‌ی این‌ها را به کسی بدهند و در مقابل، خداوند توفیق دو رکعت نماز شب به دیگری عطا کند، آن دو رکعت از تمام دنیا و مافیها ارزشمندتر است.

حتی اگر در زندگی مشکلاتی هم پیش بیاید، مثل توهین‌ها، سختی‌ها یا فشارها، نباید این‌ها مانع از تلاش و کوشش ما برای تقوا و عبادت شود.

رهبری بارها تأکید کرده‌اند که آینده‌ی مملکت در دستان جوانان است، نه در دستان ما پیرمردها که دوره‌مان رو به پایان است. شما جوان‌ها هستید که باید تلاش کنید، به‌ویژه در حوزه‌های علمیه. اینجا، اردوگاه امام زمان (عج) است و مانند یک اردوگاه تربیتی، جایی است که انسان‌ها پرورش می‌یابند، درست مثل اردوگاه پرورش اسب‌ها که برای مسابقه آماده



می‌شوند. ما نیز اینجا هستیم که محقق، پژوهشگر، مجتهد و مرجع شویم، تا ان شاء الله رهبر و مدیرانی قوی برای آینده‌ی اسلام باشیم.

حوزه‌های علمیه امام زمان (عج) باید پاسخگوی نیازهای علمی و دینی باشند. من و شما بخشی از این رسالت هستیم. در روایات آمده است که در آخرالزمان، علم از نجف سر بر می‌آورد و سپس به قم می‌رسد و از آنجا به سراسر جهان منتشر می‌شود، مانند ماری که از زیر خاک حرکت می‌کند و از جایی دیگر بیرون می‌آید.

علمای بزرگی مانند آیت‌الله عظمی سیستانی و دیگر فضلا، این علم را در نجف زنده نگاه داشته‌اند، اما متأسفانه صدام لطمه‌ای بزرگ به حوزه‌ی نجف زد. در حقیقت، ما هر چه داریم از نجف است؛ ریشه‌ی علمی در کنار مرقد مطهر آقا امیرالمومنین (ع) به بار نشست و به کربلا، سامرا و سپس قم منتقل شد و از قم به جهان اسلام گسترش یافت.

حالا شما که جوانید، آینده از آن شماست؛ هر یک از شما می‌تواند آیت‌الله بهجت، آیت‌الله حسن‌زاده آملی و آیت‌الله مصباح دیگری شود. بنابراین باید بکوشید و برای آینده‌ای روشن‌تر تلاش کنید.

الان حوزه‌های علمیه ما واقعاً دچار کمبود شخصیت‌های بزرگ شده است. بسیاری از بزرگان ما از دنیا رفته‌اند؛ امام خمینی، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله اراکی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله فاضل، آیت‌الله بهجت، آیت‌الله تبریزی، و آیت‌الله مصباح یزدی. دشمنان نیز شخصیت‌های بزرگی مثل حاج قاسم سلیمانی و دیگر سرداران نظامی و رهبران مذهبی ما، مانند سید حسن نصرالله و سید هاشم صفی‌الدین را هدف قرار داده‌اند. این نظام و این ملت از دشمنان قدرتمندی برخوردارند، اما این دشمنی‌ها تنها از جانب استکبار جهانی نیست؛ بلکه گاهی در خود حوزه‌های علمیه نیز دشمنانی برای امام و انقلاب وجود داشتند.

زمانی که امام خمینی در قید حیات بود، عده‌ای حتی در حوزه‌های علمیه نیز با او مخالفت می‌کردند. به‌طور مثال، در فیضیه از ظرفی که مصطفی خمینی یا احمد خمینی از آن آب خورده بودند، به دیگران اجازه‌ی نوشیدن نمی‌دادند و می‌گفتند چون فرزندان خمینی از آن آب نوشیده‌اند، نجس شده است؛ چراکه می‌گفتند کسی که فلسفه بگوید، نجس و حرام است.

امام خمینی، این سید اولاد پیغمبر، با تمام این دشمنی‌ها ایستاد و در نهایت، حکومتی بزرگ را سرنگون کرد. امروز نیز، هر روز در جهان، بارها به روح خمینی درود می‌فرستند و صلوات نثارش می‌کنند.



در عرصه‌ی علم و دین، شما طلبه‌ها با تحصیل و تدریس و تحقیق در مسیر صحیح قرار گرفته‌اید، اما بدانید که امام، چه در زمان حیاتش و چه پس از رحلتش، همواره دشمنان داخلی و خارجی داشت. بعد از رحلت ایشان، برخی تلاش کردند افکار امام را کنار بگذارند و بگویند دیگر این افکار قدیمی شده و باید به موزه‌ها منتقل شود. اما ملت ایران با درایت و بصیرت اجازه ندادند که افکار امام از بین برود و افکار او را زنده نگه داشتند.

حتی در میان علما و بزرگان دینی، برخی بودند که زمان انقلاب معتقد بودند که انقلاب کار درستی نیست و حکومت پهلوی باید باقی می‌ماند. این افراد معتقد بودند که مردم مشغول کار و زندگی باشند و خمس و زکاتشان را به علما بدهند و در عوض، علما تنها نقش مذهبی و اجتماعی خود را ایفا کنند. اما امام خمینی از همان ابتدا هشدار داد که اگر دین به عرصه‌ی اجتماع نیاید و حوزه‌ها نقش خود را در جامعه به درستی ایفا نکنند، اسلام در حاشیه خواهد رفت و هزار سال دیگر هم درست نخواهد شد.

اکنون هم بدانید که در همین قم، کسانی هستند که به صورت جدی با امام و به‌خصوص با مقام معظم رهبری مخالفند. در جلسه ای که به مناسبت میلاد حضرت زهرا (سلام الله علیها) برگزار شده بود، یکی از مخالفان امام و رهبری، آشکارا نسبت به این شخصیت‌ها سخن نادرست گفت. این افراد به‌نوعی تکرار همان سخنانی را می‌گویند که بعد از وفات پیامبر، برخی مدعیان می‌گفتند که "خدا و پیامبر را قبول داریم اما علی ابن ابی‌طالب را نمی‌پذیریم".

اما به یاری خدا، این نظام در مسیر پیشرفت و استقامت قرار دارد و در آینده نیز به راه خود ادامه خواهد داد. ما باید زمان خود را بشناسیم و برای این زمانه‌ای که در آن هستیم، به مسیر مقاومت و استقامت که از تعالیم رسول اکرم (ص) و اهل بیت است، پایبند باشیم و از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکنیم.

ما باید با امام زمان (علیه السلام) بیشتر آشنا شویم و واقعا لازم است که با او ارتباط داشته باشیم، گرچه ما لیاقت نداریم؛ امام حجت خدا و مورد لطف خداوند است و ما باید به او توسل جویم. اکنون مصداق بارز خلیفه الهی، حضرت ولی عصر (جل الله تعالی فرجه الشریف) است. خداوند، پروردگار ما، و رسول او حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است که میان ما نیست، اما منسوب به پیامبر خداست. پیامبر خدا فرمودند: "من كنت مولاه فهذا علی مولاه؛ علی (علیه السلام) از دنیا رفته، و به ظاهر بین ما نیست، اما اکنون حجت ما، آقای ما، ارباب ما، ولی ما و خلیفه و رهبر ما امام زمان (علیه السلام) است. ما باید با او همراه باشیم؛ در غیر این صورت، در دام نابودی خواهیم افتاد.

سال‌ها پیش، در مسیری به سمت تهران، سیدی بزرگوار را دیدم. حدود سی سال پیش، خودم با ماشین به تهران می‌رفتم و او را کنار آرامگاه ۷۲ تن دیدم. کنار او ایستادم و به هم نگاه کردیم. او را خوب می‌شناختم. شاید من را هم شناخته بود. گفت: "دوست داری تا تهران با هم صحبت کنیم؟" و قبول کردم. راه افتادیم و صحبت‌ها زیاد شد. در حین صحبت‌ها، به او



گفتم: "شما اجازه از مراجع دارید؟" گفت: "نه". گفتم: "چرا؟ شما که از بزرگانی! آیت الله وحید به شما عنایت دارند، پنجشنبه‌ها درس خصوصی دارند و شما در آن حضور دارید. من فکر می‌کردم شما از همه مراجع اجازه دارید." گفت: "نه. من سرباز امام زمانم و همین برایم کافی است. آقا و ارباب ما، حجت بن الحسن (علیه السلام)، نیازی به اجازه ندارند. اگر من شاگرد و سرباز خوبی باشم، امام زمان خودش به من کمک می‌کند."

بعضی‌ها دفتر دارند و این دفتر را بزرگ می‌کنند و می‌گویند احترام مراجع لازم است؛ درست است، اما لازم نیست با تعصب برخورد شود. در قدیم، علما خود برای طلبه‌ها دعوت می‌فرستادند و می‌گفتند: "فلانی! تو چند سال درس خوانده‌ای، بیا اجازه از ما بگیر تا اگر به جایی رفتی، وقتی مردم خمس و وجوهات آوردند، بتوانی وجوهات را به جای ما دریافت کنی." اما الان عکس این قضیه رخ داده است.

امام خمینی (رحمه الله علیه) فرموده بودند که شاید روزی برسد که حتی انگلیس برای ما مرجع بسازد. این مسئله حدود پنجاه سال پیش گفته شده و امروزه شاهدیم که برخی در تلاش برای کسب مرجعیت هستند و خود را با حرص و ولع در این راه می‌اندازند. یکی از آشنایان به من گفت که در قم بعضی‌ها میلیاردها تومان پول در حساب‌های خود دارند. به آن‌ها بگویی، می‌گویند که از مراجع می‌گیرند و این را به طلاب و اساتید می‌دهند. یک بخش از این اموال حلال است و بخشی از آن که از خارج می‌آید، حرام.

ما واقعا در خانه امام زمان هستیم و او به ما لطف دارد. اگر بدانیم که امام زمان مانند خورشیدی است که می‌تابد، ما هم باید در مسیری باشیم که نورش به ما برسد.

در گذشته، کاشان تنها شهری بود که امام جمعه داشت. امام جمعه کاشان حکم داشت و آیت الله خمینی به او این حکم را داده بود. ما طلبه بودیم و ایشان از امام زمان بسیار می‌گفت. ایشان با تمام وجود احترام امام زمان را در دل داشت و از او بسیار یاد می‌کرد.

گاهی شاید کسانی باشند که فکر کنند مرجعیت و نظام اسلامی قابل حذف است. حتی برخی می‌گویند اگر انقلاب نشده بود، حوزه و دین هم ضربه نمی‌خورد. این افراد نمی‌دانند که اگر انقلاب نبود، شاید همین حوزه‌ها هم ریشه‌کن می‌شد. حتی امام خمینی (رحمه الله علیه) هم در میان علما مخالفانی داشتند و برخی او را قبول نداشتند. ولی اکنون، امام (رحمه الله علیه) در جهان اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. این مردم هستند که انقلاب را حفظ کرده‌اند و اجازه نداده‌اند افکار امام به موزه‌ها برود.

همه باید بدانند که هرکسی که با نظام و انقلاب همراه نباشد، به اهل بیت (علیهم السلام) و امام زمان (علیه السلام) بی‌اعتنایی کرده است. اگر دست دشمنان در این مسائل باز شود، روز عزای ارزش‌ها فراخواهد رسید. اما خوشبختانه این نظام پایدار است و ان شاء الله پرچم را از دست مقام معظم رهبری به دستان حضرت ولی عصر (علیه السلام) خواهیم سپرد.



خداوندا، به آبروی محمد و آل محمد، آبروی ما را در دنیا و آخرت محافظت بفرما. اقتدار این
نظام مقدس را روزافزون گردان و شر دشمنان اسلام را از کشورهای اسلامی دور فرما.